

عنوان مقاله:

تحلیل گفتمانی یکی از حکایتهای مثنوی مولوی بر اساس دیدگاه پدیدارشناختی

محل انتشار:

نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهشهای میان رشته ای (سال: 1389)

تعداد صفحات اصل مقاله: 20

نویسنده:

ابراهیم کنعانی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

خلاصه مقاله:

این مقاله بر اساس فلسفه پدیدارشناسی (Phenomenology) ادmond هوسرل (Edmund Husserl) تدوین یافته است. هوسرل معتقد بود که باید پدیدار را از هر امر غیر ذاتی و عارضی پیراست تا امر ذاتی ظاهر شود. (پدیدارشناسی چیست: 34) بنابراین پدیدارشناسی، کوششی است برای رهیابی به ذات و سرچشمه شناخت. پدیدارشناسی، هر چند مکتبی فلسفی است اما به دلیل ماهیت تأویل مدارانه خود، بر پایه معرفت شناسی با ادبیات عرفانی و عشق و جذب و شهود آن، رابطه معنی داری دارد و بر پایه روش شناختی، با تعلیق پیش زمینه های ذهنی و تقلیل مضامین متکثر به زیرساخته ای کلی و ریشه ای، در شفاف سازی نقد و داوری ادبی مؤثر است. فلسفه پدیداری در سطح ادبیات مفسر نقد آزاد و فاهمه های ادبی شفاف بر اساس ادراک و تجربه های شهودی است. نگاه پدیدارشناسی مولانا نیز مولود جهان بینی تأویل گرایانه اوست. نقد دیدار شناختی ادبیات، به دلیل تمرکز منتقد به فراسوی ساخت کلامی متن با ساخت شکنی و به دلیل اصلاح ساختار شناخت با هرمنوتیک، در ارتباط است. این نوشتار در پی آن است تا با ایجاد ارتباطی بین دیدگاه پدیدارشناسی به عنوان نقدی خواننده مدار و نشانه - معنا شناسی، به تحلیل گفتمانی حکایت «دیدن خوارزمشاه رحمت الله علیه در سیران در موبک خود اسبی بس نادر...» از دفتر ششم مثنوی، بر اساس معیارهای فلسفه پدیداری بپردازد تا از این رهگذر بتواند به نگاهی نو و سیال از متن زایشی مثنوی دست یابد.

کلمات کلیدی:

فلسفه پدیداری، مثنوی مولوی، حکایت خوارزمشاه، گفتمان، تأویل

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/168297>

